

چگونگی و دلایل اسلام گروی سلطان احمد تگودار و سلطان محمود غازان

چکیده:

از رویدادهای جالب توجه در دوره ایلخانان، اسلام‌پذیری سلطان احمد تگودار در سال ۶۸۱ هجری و تغییر کیش غازان خان و کلیه قبایل مغول ساکن ایران در سال ۶۹۴ هجری می‌باشد. اسلام‌پذیری ایلخانان تأثیرات مستقیمی در کسب مشروعیت و تحکیم پایه‌های قدرت ایلخانان و همچنین شکل‌گیری، رشد و اعتلای فرهنگی ایران داشت.

در اکثر تحقیقاتی که در ایران معاصر پیرامون مذهب و اسلام‌گرایی ایلخانان چهره بسته، انعکاس نظرات مورخین متقدم ایرانی دیده می‌شود. این پژوهشگران آن چنانکه درخور پژوهشهای مستدل و علمی است، اعتنا و توجهی به نظر و عقیده منابع مخالف ایلخانان به ویژه آثار عربی تالیف شده در قلمرو ممالیک مصر و نیز تحقیقات پژوهشگران غربی مبذول نداشته‌اند. بالنتیجه گرد چون و چرا درباره زوایای پنهان و مغفول مانده اسلام‌پذیری سلاطین ایلخانی نگشته‌اند.

با عنایت به اهمیت پذیرش دین اسلام از سوی مغولان، نوشتار حاضر سعی دارد با رویکردی تطبیقی و با اتکاء به منابع و مآخذ موجود انگیزه‌ها و مقتضیات فکری در پشت سر رفتارهای مذهبی دوتن از ایلخانان و تأثیر آن در مناسبات داخلی و خارجی ایلخانان را به صورت مقایسه‌ای بررسی نماید.

کلیدواژه‌ها: اسلام‌پذیری، ایران، فرقه‌گرایی، سلطان احمد تگودار، بودیسم، شمنیزم، غازان خان.

طرح موضوع:

یکی از نتایج تهاجم مغول، برپایی دولت ایلخانان در چارچوب مرزهای ایران است. سلاطین ایلخان با اقدامات خود باعث شدند ایران به هویت جدید و مستقلی دست یافته و عصر نوینی با ویژگی‌های منحصر به خود را تجربه نماید. تساهل و تسامح مذهبی، توجه به علوم عقلی و تجربی، اهتمام به تأسیس نهادهای آموزشی همچون حوزه‌های علمی اربعه؛ ربع رشیدی، رصدخانه مراغه، شام غازان و سلطانیه و دیگر موسسات مدنی، شاخص‌های عمده این دوران می‌باشند که نه تنها در ادوار قبل که در دوره‌های بعد از ایلخانان هم نظیر آن در ایران، کمتر به چشم می‌خورد.

بنا بر ویژگی‌های فوق بی‌گمان روزگار هشتاد و اند ساله ایلخانان را بایستی در عداد درخشان‌ترین ادوار تاریخی ایران اسلامی از حیث مذهبی و اعتلای فرهنگی به حساب آورد. از جمله مسائل مهم و قابل بحث در پیش روی پژوهندگان عصر ایلخانان در ایران، دو مسئله جالب توجه؛ یکی مقوله سیاست مذهبی مغولان به طور اعم و ایلخانان به طور اخص و دیگری قضیه اسلام‌پذیری سلطان احمد تگودار و همچنین غازان‌خان و بزرگان مغول و اثرات و نتایج حاصله از این تغییر کیش است. در این نوشتار سعی می‌شود این دو مسئله در حد مقدور و می‌سور مورد بازکاوی قرار گیرد.

رویکردهای مذهبی و جایگاه مذهب در نظام ایلخانی:

در توضیح این مطلب بایستی اذعان داشت که اصولاً مغول‌ها از زمان چنگیزخان تا پایان حکومت ایلخانی در ایران، هیچگاه به فکر اتخاذ یک سیاست مذهبی و تحمیل مذهب و عقیده خاصی به مردم مناطق تحت سلطه خود برنیامدند. دوران حکمرانی عصر مغول در ایران، یکی از نادرترین ادوار تاریخی ایران است که در آن سیاست مذهبی خاص (رسمیت مذهب) برقرار نبود.^۱ و بر خلاف دوره‌های قبل تفرقه و تعصب و تحمیل عقیده و فرقه‌گرایی وجود نداشته است در حقیقت با وجود آنهمه کشت و کشتاری که در اوایل تهاجم مغول دیده می‌شود، اصلاً اثری از سیاست تحمیل مذهبی و باز داشتن مردم از دین خود مشهود نیست.

در اینجا باید به یکی از وجوه شگفت‌انگیز قوم مغول یعنی تساهل و تسامح و مدارای دینی آنان اشاره کرد که تقریباً در بیشتر ادوار تاریخ این قوم به چشم می‌خورد. برای مثال، اکثر سلاطین مغول که بودایی مسلک شدند و در همان حال دارای همسران و یا مادران مسیحی و

نسطوری بودند، ضمن آنکه در فرآیند حکومت و کشورداری نیز از پیروان سایر ادیان از جمله مسلمانان، یهودیان و مسیحیان با مدارا و خویشتن داری برخوردار و حشر و نشر می‌کردند هرگز در صدد تحمیل عقاید و ادیان خود بر نیامدند.^۲

برخی از مصادیق و مظاهر تساهل و مدارای مذهبی این دوران را شاید بتوان اینگونه فهرست کرد: نخست آنکه؛ اغلب وزرای ایلخانان از بزرگان و افاضل مسلمین بودند ولی هرگز به تهمت و سعایت و مناقشه‌ای که مربوط به دین و مذهب و تعصبات مذهبی باشد بر نمی‌خوریم. دو دیگر اینکه؛ ایلخانان نه تنها در صدد تحمیل کیش خود نبودند بلکه در رعایت جانب مصلحت و جلب محبت مردم از حسن سلوک با مسلمین خودداری نمی‌کردند. چنانکه باید و با وجود عیسوی بودن با خوش‌بینی و برای دلجویی از مسلمین، پسر خود را برای ادای نماز با ایشان می‌فرستاد. سه دیگر آنکه؛ مقایسه روش ایلخانان با وضعیت تعصب آمیز قبل از ایلخانان در ممالک اسلامی، آزادی عقیده و عدم تعصب ایلخانان را روشن‌تر می‌کند. در نهایت بایستی خاطر نشان ساخت که مباحثات و مناظرات آزادانه بین علمای مختلف اسلام در دربار ایلخانان مغول از مظاهر مهم آزادی مذهب و تخفیف تعصب در دوره مورد بحث می‌باشد. این‌ها همه حاکی از تحول اجتماعی و از رونق افتادن سیاست خشن مذهبی است.^۳

باید گفت که تسلط مردمی با عقاید ساده و ابتدایی بر عالم اسلام، سرگردانی و تردید ایلخانان در انتخاب عقیده ثابت و معین، تازه مسلمانی ایلخانان مغول که پیش‌تر دینی دیگر داشتند، تدین برخی ایلخانان به دین مسیحیت و ارتباط دربار ایلخانان با دربار پاپ و ممالک عیسوی اروپا، برخورد افکار مختلف، وجود مذاهب و عقاید گوناگون، اختلاف امیران مغول در انتخاب دین جدید و یا باقی ماندن بر دین اجدادی، متمایل بودن ایلخانان مسلمان به مذهب تشیع، بدبینی غازان‌خان و اولجایتو به نتایج ترویج تسنن و بیم از حمایت آن مذهب به علت خصومت و ضدیت با خلیفه عباسی مصر و پادشاه مصر که مظهر تسنن و حامی اهل سنت و جماعت محسوب می‌شدند و توسعه قلمرو ایلخانان تا ممالک دوردست و تماس با اقوام مختلف، همه و همه دست به دست هم دادند و موجب شدند که تعصب و خشونت مذهبی که زائیده ثبات اعتقاد و علاقمندی به مذهب خاص است از بین برود و محیط مناسب و آزادی برای مباحثات و مناظرات مذهبی پدید آید.^۴

البته بیان این مطالب به معنای این نیست که دوره ایلخانان عاری از درگیری‌های مذهبی و تحمیلات عقیدتی بوده است. تردیدی نیست که در دوره برخی از ایلخانان، فشارهایی بر پیروان سایر ادیان وارد شده که اغلب معلول تحریک مخالفین و به دست دیوان سالاران و یا بر اثر تبلیغات مبشران مذهبی عیسوی و تلاش آنان در جهت جلب دوستی ایلخانان بر ضد مسلمانان یا ممالیک مصر و شام و یا مولود خشونت ذاتی مغولان بوده است نه ناشی از سیاست مذهبی خاص و یا احیاناً سیاست ضد اسلامی مغول‌ها؛ زیرا تهاجم مغول، جنبه مذهبی و فرهنگی نداشته و صرفاً اهداف جهانگشایانه برای مغولان مطرح بوده است.

اسلام‌پذیری ایلخانان؛ اثرات و نتایج آن

پیش از پرداختن به جزئیات این مطلب، نخست بایستی به نوع اعتقادات دینی مغولان و سیر گرایش‌های مذهبی آنان اشاره‌ای گذرا داشت. در حقیقت اندیشه مذهبی در نزد مغولان سیر تحولی را پیموده است که با ایجاد حکومت و سپس گسترش آن در منطقه و سرانجام تبدیل آن به امپراتوری جهانی، رابطه‌ای مستقیم و بامعنا داشته است.

مغول‌ها تا زمانی که هنوز یک حکومت منطقه‌ای بودند پیرو دینی بودند که آن را شمنیزم (Shamanism) یا شمن‌پرستی نامیده‌اند. شمنیزم، آئینی بود که از ویژگی‌های آن یگانه‌پرستی ناقص (الغ تنگری)، خرافه پرستی و اهمیت داشتن ارواح نیک و پلید و اهمیت فوق‌العاده جادوگران یا دشمن‌ها است.^۵

از مجموعه باوری موسوم به شمنیزم، چنین می‌توان فهمید که دینی بوده ابتدایی مبتنی بر پرستش و ستایش ارواح نیاکان و بزرگان قومی و ناظر به زندگی عملی و دنیوی و نه نظری و اخروی. این مجموعه باوری متوجه گذشته و حال بوده و نه معطوف به آینده و یا آخرت. شمنیزم با هر گونه اندیشه که معنی زندگی دیگر در جهان دیگر چندان میانه‌ای در عمل نداشته. شمنیزم می‌توانسته با ادیان دیگر همزیستی مسالمت‌آمیز داشته باشد و این نکته از نقص آن بوده و نه از کمال آن نقص به این معنا که شمنیزم، دین منسجم و به کمال رسیده‌ای نبوده لذا با هر چه که با آن ناسازگاری نداشته کنار می‌آمده است و از اینجاست که معنی در آن نسبت به دیگر ادیان و مذاهب وجود نداشته است.^۶

چنگیزخان و اوکتای قاآن تا پایان عمرشان شمنی باقی ماندند بی‌آنکه علاقه درونی به ادیان دیگر داشته باشند.^۷

اما پس از آن با توسعه قلمرو مغول‌ها و برخورد و تماس با مذاهب بزرگی مثل بودیسم و مسیحیت و اسلام، سلاطین مغول یکی پس از دیگری به این ادیان گرویدند. این نوگروی گرچه منبعث از فعالیت‌های تبلیغی روحانیون مذاهب گوناگون بود زیرا مردم تحت سلطه مغول برای کسب قدرت از دست رفته خود این بار از طریق روحانیون خود وارد عرصه شدند و رقابتی بین ادیان در گرفت که گاهی پیروزی با بودائیان، گاه مسیحیان و در نهایت اسلام بود. لیکن باید توجه داشت که شمن‌پرستی و نقص این مجموعه باوری و سازگاری آن با سایر ادیان در این چرخش‌های مذهبی بی‌تأثیر نبوده است.

مذهب دیگری که مغولان بر اثر تماس با آن بر اثر تشکیل شعبه‌ای از خاندان چنگیزی در چین، بدان گرایش یافتند بودیسم (Buddism) است. کوشش چینی‌ها و به خصوص تبتی‌ها در بودایی نمودن مغولان، جالب توجه می‌باشد. در مکتب بودایی از نوع تبتی آنکه مغول‌ها به آن گرایش یافتند، تأکید بر تساهل و مدارای مذهبی بوده است؛ زیرا با وجود تدین سلاطین اولیه ایلخانان به دین بودا و پراکنده بودن بودایی‌ها در سرتاسر ایران و گرایش بزرگان مغول به این مذهب، هیچگونه اثری از تعصب و خشونت مذهبی از سوی آنان در قبال پیروان سایر ادیان دیده نمی‌شود.^۸

بودیسم، خواهان صلح و دوستی و مخالفت با خشونت و مسائل مادی و دنیوی بود مسلماً تدین ایلخانان به این آئین در کاهش خشونت‌ها و برقراری فضای تساهل و تسامح بسیار موثر بوده است. اینکه در عصر ایلخانان بر خلاف دوره‌های قبل مثل غزنویان و سلجوقیان، ما شاهد خشونت مذهبی و فرقه‌گرایی نیستیم، علت آن را بایستی در ساختار و تعالیم و روش ادیانی بدانیم که مغولان قبل و به هنگام ورود به ایران به آن معتقد بودند. شمنیزم، بودیسم و مجموعه دستورهای چنگیزخان موسوم به یاسا (Yasa) هرگونه تحمیل مذهبی و رجحان یک دین بر ادیان دیگر را به شدت منع و مدارا و بردباری مذهبی را توصیه می‌کردند.^۹

بودیسم به همراه سپاهان مغول به فرماندهی هلاکوخان، وارد ایران شد و تا اسلام‌پذیری غازان‌خان مکتب بودا از نوع تبتی آن، آئین سلاطین ایلخانی به شمار می‌رفت و آنان در اعزاز این آئین و ساختن معابد و پیکره‌های بودا در ایران و به خصوص در مراغه و تبریز و خوشان اهتمام داشتند.^{۱۰} لیکن با این وجود، بخاطر اینکه بودیسم مخالف خشونت و متمایل به صلح

طلبی و سازگاری با سایر ادیان و به ویژه اسلام و مسلمین بود در این مدت هیچ گونه منع و محدودیتی برای پیروان سایر ادیان و بویژه اسلام و مسلمین مشاهده نمی‌شود. البته دوران سلطنت ارغون خان (۶۸۳-۶۹۰ هـ ق) را باید یک استثناء دانست. لیکن بایستی بلافاصله افزود که اقدامات محدودکننده او را نه در چارچوب اعتقادات بودایی او و یا حیثاً عدم تحمل اسلام از سوی مکتب بودا، بلکه می‌بایست در حیطه رقابت یهودیت و اسلام و تحریکات سعد الدوله یهودی علیه مسلمانان ارزیابی کرد نه چیز دیگری.^{۱۱}

به هر تقدیر، هلاکوخان، اباقاخان، ارغونخان، گیخاتو و بایدوو اکثراً بودایی مسلک و متمایل به مسیحیت و اهل مدارا با مسلمانان بودند^{۱۲} اما هیچگاه نسبت به مسلمانان و سایر ادیان نظر بدی نداشتند. علما و سادات و ائمه دین را از مالیات و سایر تحمیلات و عوارض معاف کردند و لحظه‌ای در صدد رسمیت مذاهب خود و تحمیل عقیده دینی خودشان بر مسلمانان بر نیاورند.

اینک پس از ذکر این مقدمات، وقت آنست که چگونگی اسلام‌پذیری ایلخانان و علل و انگیزه‌های آنان مورد مذاقه قرار گیرد.

الف - اسلام گروی سلطان احمدتگودار؛ علل و انگیزه ها

نخستین ایلخانان ایران که مسلمان شد شاهزاده تگودار پسر هلاکو خان بود که در بیست و ششم محرم سال ۶۸۱ هـ / ۱۲۸۳ م تگودار رسماً به مقام ایلخانی انتخاب شد و چون تحت تأثیر نفوذ شیخ عبدالرحمان رافعی یکی از دراویش مسلمان و خواجه شمس الدین جوینی به آئین اسلام گرویده بود^{۱۳} نام احمد و لقب سلطان بر او نهادند.^{۱۴}

به قدرت رسیدن سلطان احمدتگودار، حاصل رقابتهای درونی عناصر مغولی و ایرانی مسلمان بر سر جانشینی آباقاخان بود. صرف نظر از تلاشهای مجدانه جناح مغولی طرفدار سلطان احمدتگودار، نقش دیوانسالاران ایرانی و روحانیون مسلمان در پیروزی او بر رقبایش بسیار برجسته بود. برخی از منابع فارسی اذعان می‌دارند که خواجه شمس الدین محمد جوینی صاحب‌دیوان نقش مهمی در به قدرت رسیدن احمدتگودار ایفا کرده است.^{۱۵}

علاوه بر نقش دیوانیان ایرانی بایستی به نقش روحانیون و مشایخ صوفیه هم در قدرت یابی سلطان احمد اشاره کرد. زیرا وی به خاطر اسلام‌پذیری، احترام زیادی نسبت به «اصحاب زهد و تقوی و مشایخ و متصوفه و اصحاب خرقه» قائل بود^{۱۶} و حشر و نشر زیادی با صوفیان

و در اویش داشت. بنا به نوشته رشید الدین، تگودار بیشتر اوقات خود را با یکی از درویش به نام منگلی می‌گذرانید و در مراسم سماع او شرکت می‌کرد.^{۱۷} یکی دیگر از مشاورین او که منابع عربی از او به عنوان یک صوفی شیاد^{۱۸} یاد و منابع فارسی او را صوفی و عارف خطاب کرده‌اند، شیخ عبدالرحمان بود که سابقه دوستیشان به قبل از سلطنت احمد تگودار می‌رسید.^{۱۹} هر چند منابع موجود، صراحتاً به سهم و نقش در اویش در کسب قدرت توسط احمد تگودار اشاره نکرده‌اند اما شواهد و قراین نشان می‌دهد که اکثر اقدامات اسلامی دوران کوتاه مدت سلطنت وی به اشاره و راهنمایی آنان بوده است. به کوشش و تشویق دیوانیان و روحانیون بود که سلطان احمد از همان آغاز سلطنت، فرمانهایی مبنی بر لغو یاسای مغولی، تجدید حیات شریعت اسلامی، محدود ساختن قدرت عناصر مغولی و اقلیت‌های مذهبی بویژه مسیحیان، احیای اوقاف و مراسم حج و استعمال واژگان فرمان و رسول به جای یرلیغ و ایلچی صادر کرد.^{۲۰} تکاپوهای احمد تگودار روحانیون و دیوانیان ایرانی طرفدار او در جهت احیای شعائر اسلامی باعث رویارویی جریان ایرانی - اسلامی با جریان اشرافیت نظامی مغول و روحانیون بودایی و یهودی گردید.^{۲۱} زیرا مغولان، اقدامات اسلامی ایلخان را تهدید جدی برای قدرت خود که مبتنی بر سنت‌های مغولی بود می‌دانستند.^{۲۲} از سوی دیگر بخشی از امرای مغول با جانشینی تگودار به خاطر عدم حضور او در ایران در روزگار یورش هلاکوخان و نیز به سبب حشر و نشر کمتر با عناصر مغولی مقیم ایران، مخالف بودند.^{۲۳}

اسلام‌پذیری او فردی بود و از نقطه نظر سیاسی، صرفاً برای ترغیب دولت ممالیک مصر و شام جهت پایان بخشیدن به کشمکش‌های دیرینه صورت گرفت.^{۲۴} وی با پیروان سایر ادیان، رفتار مسالمت آمیزی داشت اما به علل کاملاً نامعلوم (البته برای ما) نسبت به بودائی‌ها سختگیری شدیدی معمول داشت.^{۲۵}

اقدامات سلطان احمد با واکنش تند و شدید بخشیان، امرا و شاهزادگان غیرمسلمان مغول روبرو شد.^{۲۶} این گروه نسبت به اسلام بدبین و به الزام خود از سوی تگودار به پذیرش اسلام معترض بودند.^{۲۷} البته، مخالفت عناصر مغول با احمد تگودار منحصر به اسلام‌پذیری و تقویت مسلمانان نبود. آنان هم چنین از عدم اخذ یرلیغ قویلیای قآن به هنگام جلوس احمد تگودار و انتخاب عنوان سلطان به جای ایلخان، که به اعتقاد پاره‌ای به معنی مطیع خان بود و از لحاظ حقوقی و سیاسی مفهوم ویژه‌ای در نسبت میان ایلخانان و قآن بزرگ داشت، خشنود

نبودند. بخشیان و امرای مغول از اتخاذ سیاستی مغایر با اهداف سیاست دربار مرکزی و اهداف ترسیم شده در ماموریت هلاکوخان به سمت غرب و رسانیدن خود به مصر ناراضی بودند.^{۲۸} سرانجام امرای مغول به سرکردگی ارغون، برادرزاده سلطان احمد، که سلطنت را میراث خود می‌دانست سر به شورش برداشت. سلطنت دو سال و چند ماهه سلطان احمد تگودار که توام با ناآرامی و شورش و دشمنی امرای مغول بود با دستگیری او به پایان رسید. قتل زودهنگام او، نشان داد که هنوز بزرگان مغول نسبت به دین اسلام گرایش نداشته و آماده پذیرش آن نبوده‌اند.^{۲۹}

تنها اسلام‌پذیری غازان‌خان بود که معنا و اهمیت فوق‌العاده‌ای داشت و باعث تغییر کیش کلیه مغول‌های مقیم ایران و جذب قبایل مغول در متن جامعه ایرانی و اسلامی گشت.

ب - اسلام‌پذیری غازان‌خان؛ عوامل و نتایج

غازان‌خان که بدواً به خاطر تربیت و آموزش در نزد بخشی‌ها مذهب بودایی داشت به هنگام امارت خراسان تحت نفوذ یکی از امرای مغول به نام امیر نوروز پسر ارغون آقا قرار گرفت و در آغاز نبرد با بایدوخان، آخرین ایلخان غیر مسلمان ایران، همراه امرا و سپاهیان به عنوان یک مسلمان به مقام ایلخانی رسید.^{۳۰} وی در چهارم شعبان سال ۶۹۴ ه ق در حضور شیخ صدرالدین حموی جوینی مسلمان شد غازان‌خان نام اسلامی محمود را برگزید و از این تاریخ به بعد از سوی مورخین عصر ایلخانی به عنوان «پادشاه اسلام» نامیده شد.^{۳۱} بنا به نوشته منابع عصر ایلخانی، روز اسلام‌پذیری غازان روزی بزرگ و با شکوه بود و غازان در آن روز در حمام غسل کرد و به لباسهای شیخ صدرالدین ابراهیم ملبس گردید و در جمع همگان و در ملاء عام شهادتین گفت و نماز بجای آورد و با فرا رسیدن ماه رمضان به روزه داری پرداخت.^{۳۲} و به تاسی از وی «تمامت مغول در ایران^{۳۳}» و بویژه «تمامت لشکریان مغول^{۳۴}» اسلام آوردند و به رسم مسلمانان عمامه بر سر گذاشتند.^{۳۵} بدین ترتیب، غازان‌خان به عنوان یک مسلمان به مقام ایلخانی رسید و از روزگار او به بعد دیگر هیچ سلطان و غیر مسلمانی در ایران، فرمانروایی نکرده است.^{۳۶}

غازان‌خان در ابتدای سلطنت خود و به محض رسیدن به دارالسلطنه تبریز، دستور دارد تا «بتخانه‌ها و آتشکده‌ها» و تمامی معابد بودائی و کنسیه‌ها و کلیساهای یهودیان و مسیحیان را از بیخ و بن بر کنند.^{۳۷} حتی دستور داد تا معبدی بودایی را که تصاویر پدرش ارغون‌خان را بر

روی یکی از دیوارهای آن نقاشی کرده بودند، تخریب نمایند.^{۳۸} بدین ترتیب، بودیسم از قلمرو ایران رخت بر بست و روحانیون بودائی (بخشی‌ها) مجبور به پذیرش اسلام و یا ترک ایران و عزیمت به هند و کشمیر و تبت شدند.^{۳۹}

با جلوس محمود غازان، مسیحیان و یهودیان نیز از منزلت سابق خود در نزد ایلخانان قبلی محروم شدند و موقعیت دینی و اجتماعی خود را از دست دادند. اسلام و مسلمانان موقعیت از دست رفته سابق خود را باز یافتند.

مسئله اسلام‌پذیری سلطان محمود غازان خصوصاً و عناصر و قبایل مغول عموماً به عنوان یک رویداد مهم تاریخی موضوع بحث برانگیزی برای پژوهشگران بوده است. این پرسش که آیا اسلام گروهی از غازان‌خان بر اساس خلوص نیت و با اعتقاد قلبی بوده یا ظاهری و دارای انگیزه‌های مادی، از همان ابتدا در ذهن مورخان نقش بسته بود. مورخان ایرانی که آثار خود را به طرفداری از مغولان و در دربار ایلخانان به رشته تحریر کشیده‌اند از جمله خواجه رشیدالدین فضل‌ا. همدانی و وصاف الحضرة شیرازی، شبانکاره‌ای و... بدون اینکه در صدد تعلیل این تغییر کیش برآیند، بر خلوص عقیده غازان‌خان و اخلاص او در قبول دین اسلام تأکید کرده‌اند.^{۴۰} و در تأیید نظر خود مطالبی که تصدیق‌کننده این خلوص نیت تواند بود، آورده‌اند از جمله اینکه: غازان‌خان در جلسات قرآن خوانی شرکت می‌کرد، به زیارت عتبات عالیات می‌رفت.^{۴۱} مسجد ساخت و موقوفات زیادی برای مکه مقرر کرد.^{۴۲} نیز به دستور او مدارس علوم دینی، خانقاه برای دراویش و منازل برای سادات (دار السیاده) بنا گردید.^{۴۳} وی همچنین با وجود اینکه شیعه بودنش محرز نیست، تمایل زیادی به تشیع داشته و ضمن عزیمت به زیارت عتبات مقدسه عراق، سکه‌های خود را به اسامی ائمه شیعه مزین کرده بود.^{۴۴} در اکثر تحقیقاتی که در ایران معاصر پیرامون مذهب و اسلام‌گرایی ایلخانان چهره بسته، انعکاس نظرات مورخین متقدم ایرانی دیده می‌شود زیرا این پژوهشگران آنچنانکه در خور پژوهش‌های مستدل و علمی است، اعتنا و توجهی به نظر و عقیده منابع مخالف ایلخانان به ویژه آثار عربی تألیف شده در قلمرو ممالیک مصر مبذول نداشته‌اند. بالتیجه گرد چون و چرا درباره زوایای پنهان و مغفول مانده اسلام‌پذیری غازان‌خان و قبایل مغول نگشته‌اند و به تاسی از منابع متقدم فارسی، غازان‌خان را یکی از سلاطین معتبر ایران اسلامی قلمداد کرده و عصر او

را به عنوان دورانی کاملاً اسلامی که باعث پیروزی مجدد اسلام بر سایر ادیان رقیب شده، سخت مورد ستایش قرار داده‌اند.^{۴۵}

اما مورخان که در خارج از قلمرو ایلخانان و در حکومت ممالیک مصر و شام می‌زیستند، به علت اینکه دچار محدودیتهای مورخین ایرانی نبودند و در ضمن اطلاعات خود را از مجاری دیگری من جمله از طریق فراریان و مهاجران ایرانی و بازرگانانی که در دو سوی مرزهای ایلخانی و ممالیک تردد داشتند، دریافت می‌کردند، علل و عوامل موثر در اسلام‌پذیری غازان و کیفیت اسلام او و عناصر مغول را به چالش کشیده‌اند.

اکثر منابع عربی، خیر اسلام‌پذیری غازان و سپاهیان او را بدست شیخ صدرالدین حمویه منعکس کرده از خوشحالی مسلمانان به خاطر مسلمان شدن ایلخانان یاد نموده‌اند. لیکن بدون در نظر گرفتن اسلام‌پذیری غازان وی را نیز همانند ایلخانان غیر مسلمان، و «ملک التتر» نامیده‌اند.^{۴۶}

با وجود این، در برخی از منابع عربی اطلاعات جالب توجهی ارائه شده که با مطالعه آن می‌توان به طرز فکر و ماهیت تصور غازان از اسلام و عمق و میزان پایبندی او به دستورات اسلامی پی برد. این اطلاعات، خلوص اعتقاد غازان‌خان و مغولان رادر پذیرش اسلام که منابع فارسی روی آن تاکید دارد، دچار خدشه و تردید می‌نماید. ابن حجر عسقلانی در کتاب الدرر الکامنه حکایتی را نقل کرده که بسیار قابل تامل است. این حکایت درباره ازدواج غازان‌خان با بولغان خاتون بیوه پدرش ارغون خان که باعث بحرانی پس از در آمدن غازان‌خان به دین اسلام شد، می‌باشد. بنا به نوشته عسقلانی، غازان علیرغم منع اسلام و حرمت ازدواج با همسر پدر، بر آن شد تا با بولغان خاتون که سخت بدان علاقمند بود ازدواج کند، عسقلانی تاکید می‌کند که اسلام غازان تا بدان حد سطحی و ظاهری بود که گفته بود اگر قوانین شرع اسلام اجازه ازدواج با بولغان خاتون را به او ندهد از اسلام دست بر خواهد داشت. با این وجود، برخی از اطرافیان راه حلی برای این بن بست پیدا کردند.^{۴۷} بر اساس این راه حل به علت اینکه ارغون کافر بوده ازدواجش با بولغان خاتون مشروع نبوده و بنابراین غازان‌خان می‌توانست با مصونیت با این زن ازدواج کند.^{۴۸} بالاخره غازان‌خان با بولغان‌خاتون ازدواج کرد و به آیین اسلام هم معتقد ماند. عسقلانی می‌نویسد که اگر این راه حل پیدا نمی‌شد امکان داشت غازان‌خان از دین جدید خود اسلام برگردد.^{۴۹}

یکی دیگر از جنبه‌های اسلام غازان که در منابع عربی انعکاس یافته، ماهیت تلفیقی معتقدات غازان‌خان می‌باشد. یکی از پژوهشگران عرصه ایلخان‌شناسی به نقل از نسخه دستنویس کتاب الوافی بالوفیات و نیز کتاب اعیان العصر نوشته صلاح‌الدین خلیل‌بن‌آبیک الصفدی (متوفی سال ۷۶۴ هـ) وفاداری غازان به یاسای چنگیزی، مناسبات غازان با قآن و وفاداری غازان به تئوری سلطنتی مغول مبتنی بر تسخیر جهان بر اساس فرمان دریافتی چنگیزخان از سوی الغ تنگری، پایبندی غازان به دین محلی مغولان یعنی شمنیزم و شرکت غازان‌خان و مقامات نظامی و بانوان مغول در مناسک کفرآمیز شمنی و بودایی را نشانه و علامت ژرف نبودن پایبندی غازان به دین اسلام می‌داند. وی معتقد است اطلاعات موجود نشان می‌دهد که حداقل اعتقاد غازان‌خان در ابتدا خیلی عمیق نبوده و اعتقاداتش تلفیقی از شریعت اسلام، قوانین یاسا، مناسک شمنیزم و اصول بودیسم بوده است.^{۵۰} زیرا غازان از کودکی تحت تعالیم دو تن از روحانیون بودایی قرار گرفته و آئین بودایی در تکوین شخصیت او تأثیر بسیار نهاده بود.^{۵۱}

غازان همواره حالت بودایی خود را حفظ کرده و مدارای بودایی را با سازندگی اسلام در هم آمیخت. در مجموع آرامش و سکون، عدم کینه توزی و انتقام‌کشی از شهرهای مفتوحه، عدم آزار حیوانات، چله نشینی و ریاضیت باعث شده است تا در شخصیت غازان‌خان تلفیقی از بودایی‌گری و اسلام را ببینیم. غازان‌خان به رغم اسلام‌پذیری در سویدای ضمیرش ته نشین بودایی‌گری غلبه داشت.^{۵۲}

یکی از جنبه‌های مهم اسلام‌پذیری غازان، که محققین ایرانی هم به آن اشاره کرده‌اند، مصلحتی و مبتنی بر ملاحظات سیاسی بودن آن است.^{۵۳} در مورد انگیزه‌های سیاسی غازان برای مسلمان شدن عنوان شده که یکی، تمایل به جذب مغولان مسلمان شده علیه رقیب خود بایدوخان^{۵۴} و دیگری این بوده که فاصله مغول‌ها را با اکثریت مردم قلمرو خود کم کند.^{۵۵}

انگیزه دیگری که در اسلام‌پذیری غازان نقش پررنگی داشته و بر سیاسی بودن این کار صحنه می‌گذارد، قطع رابطه غازان با قویبیلای قآن، خان بزرگ که هلاکوخان و جانشینانش وفاداری ظاهری خود را به این مقام حفظ کرده بودند، می‌باشد. غازان ضمن قطع ارتباط با قآن، فرستاده ثابت قآن را از ایران اخراج کرد و اظهار داشت که این سرزمین را به شمشیر گرفته است لذا نیازی به اطاعت از قآن احساس نمی‌کند.^{۵۶} در حقیقت غازان‌خان با پذیرش

اسلام و رو گرداندن از دین بودا به نظارت عالیه دربار چین در ایران خاتمه داد و استقلال عمل خود را آشکار کرد. از قضا فوت قوبیلای قآن و جلوس غازان‌خان همزمان اتفاق افتاد.^{۵۷} مهم‌ترین انگیزه‌ای که پشت گرایش غازان به اسلام وجود داشت، مقابله با ممالیک مصر بود. اسلام‌پذیری غازان بر خلاف آنچه در عصر سلطان احمد تگودار اتفاق افتاد و اسلام‌پذیری او در راستای ایجاد مناسبات دوستانه با ممالیک بود. اسلام‌پذیری غازان برای ادامه نبردها با مصر و خلع سلاح آنان از لحاظ ایدئولوژیک بود.^{۵۸} زیرا در آغاز تکاپوهای غازان‌خان جهت کسب قدرت، وخامت اوضاع داخلی بر اثر جنگ‌های جان‌شینی و بحران اقتصادی باعث کاهش مشروعیت حکومت ایلخانی شده بود. از سوی دیگر شکست نقشه تسخیر جهان در اثر شکست‌های متوالی ایلخانان و عدم وجود طرح جایگزین، نظام لشکری و نظامی مغولان را گرفتار ضعف و سیاست خارجی آنان را دچار بن بست کرده بود. پذیرش اسلام تنها راه حل این تنگنا برای شخص غازان بود. از طریق پذیرش اسلام، مشروعیت حکومت آنان تأمین می‌گشت و غازان می‌توانست سیاست خارجی فعالی را در مقابله با ممالیک در پیش گیرد.^{۵۹} از سرگیری نبرد با ممالیک و لشکرکشی‌های سه‌گانه غازان‌خان و تلاش وی در جهت بهره‌برداری از ظواهر و شعائر اسلامی نشان دهنده این است که اسلام‌پذیری وی بیشتر جنبه مصرف داخلی داشته است.

جمع بندی:

قطع نظر از همه این دیدگاه‌ها اعم از موافق یا مخالف، زمان سلطنت محمود غازان خان (۶۹۴-۷۰۳ هـ) و جانشینانش عصری اسلامی به شمار می‌رود و سلاطین مغول، تحت تأثیر وزرا در رعایت سنن اسلامی سعی زیادی داشتند.

درست است که اسلام و اعتقادات مذهبی آنان از ژرفا و خلوص برخوردار نبود لیکن کیفیت نازل ایمانشان خللی در ارکان اسلام ایجاد نمی‌کرد. با وجود سطحی بودن اسلام غازان‌خان و سایر مغولان به نظر می‌سد اهتمام آنان در بسط و توسعه فرهنگ ایرانی-اسلامی از برخی سلاطین مسلمان ایران در سلسله‌های قبل و بعد از مغول بیشتر بوده است. آنچه در این عرصه مهم است نه میزان خلوص ایمان غازان بلکه اثرات و نتایج مترتب بر اسلام‌پذیری اوست و آن تداوم حیات دینی و مدنی ایران است که در ادبیات، هنر، معماری و... عصر ایلخانی متبلور شده است. اسلام‌پذیری ایلخانان اثرات و نتایج بسیاری در پی داشت از جمله اینکه با اسلام گروهی ایلخانان و طوایف مغول مقیم ایران و از بین رفتن موجبات تعصب و انحلال مراکز مذهبی افراطی و پیروی نکردن سلاطین مغول از سیاست مذهبی بازار تعصب و رافضی‌کشی از رونق افتاد و بحث و مناظره و جانشین تعصبات خشن دیرین شد. تمایل غازان به تشیع و پذیرش موقتی تشیع از سوی اولجاتیو خدابنده پایه‌های مذهب شیعه را محکم و زمینه را برای غلبه قطعی تشیع بر تسنن در زمان صفویه آماده ساخت. اسلام‌گروی مغول‌ها در تعدیل خشونت مغول‌ها و حمایت از نقشه‌های علمی و عمرانی وزرای ایرانی مثل خواجه رشیدالدین فضل‌ا.. همدانی تأثیر کلی داشت و باعث تأسیس خانقاه‌ها و تقویت تصوف گردید. تدین ایلخانان به دین اسلام باعث ایجاد و توسعه حوزه‌های علمی اسلامی و ترویج دانش و رشد و توسعه علوم ریاضی و به ویژه هیأت و نجوم و دیگر علوم مرتبط با ستاره‌شناسی شد.^{۶۰}

به طور کلی سیاست آزادی مذهبی، همزیستی مسالمت آمیز پیروان ادیان مختلف در دربار ایلخانان مغول و عدم حمایت آنان از تعصبات مذهبی به پیشرفت علوم مذهبی و غیر مذهبی کمک بسیار فراوانی کرد.

یادداشت‌ها:

1. اشپولو، برتولد: تاریخ مغول در ایران، ترجمه محمود میر آفتاب، چاپ ششم، تهران، انتشارات. ۱۳۷۶، ص ۲۰۲ ص علمی و فرهنگی.
 2. الهی، امیر سعید «ایلخانان بودایی ایران»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۵۶ (۱۳۸۶)، ص ۸۳-۸۱.
 3. مرتضوی، منوچهر. مسائل عصر ایلخانان، تهران: نشر آگاه، ۱۳۷۰، صص ۶۳-۲۶۱.
 4. همان، ص ۲۶۰.
 5. اشپولر، ص ۱۷۶-۷۷.
 6. جمشید آزادگان، «دین مغول در ایران»، مجموعه مقالات اولین سمینار تاریخی هجوم مغول به ایران و پیامدهای آن، جلد اول. انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۹، ص ۳۷-۳۶.
 7. اشپولر، ص ۱۸۵.
 8. شیرین بیانی، دین و دولت در ایران عهد مغول، ج ۲، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۰، ص ۷۶-۳۷۵.
 9. الهامه مفتاح، «شامان گرایی و دین مغولان»، فرهنگ، شماره ۴۳ (۱۳۸۱): ص ۶۶-۱۶۵.
 10. رشیدالدین فضل الله همدانی، جامع التواریخ، ج ۲، بتصحیح محمد روشن و مهدی موسوی (تهران: نشر البرز، ۱۳۷۳)، ص ۱۲۵۴.
 11. اشپولر، ص ۱۹۰.
 12. مرتضوی، ص ۱۷۵-۷۷.
13. Reuven Amitai – Preiss. «The Conversion of Tequder ILkhan to Islam», Jerusalem studies in Arabic and Islam. 25(2001) .p.17.
14. بناکتی، ابوسلیمان داودین ابی الفضل، روضه اولی الالباب فی معرفه التواریخ و الانساب (تاریخ بناکتی)، به کوشش جعفر شعار، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۸، ص ۱۰۶؛ حمداله مستوفی، ظفرنامه، ج ۲، بکوشش نصرالله رستگار. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۷، چاپ عکسی، ص ۱۲۹۲.
 15. حمداله مستوفی، ظفرنامه، ج ۲، ص ۱۳۱۳،
- برین نیز ابقای چوبربست رخت با حمد رسانید شاهی و تخت
16. وصاف الحضرة، تجزیه الامصار و تجزیه الاعصار، ج ۱، باهتمام محمد مهدی اصفهانی، بمبئی ۱۲۶۹. ص ۱۱۰.

17. رشید الدین فضل اله، جامع التواریخ، ج ۲، ص ۳۰-۱۱۲۹؛ جهت اطلاع از جزئیات حشر و نشر سلطان احمد باصوفیان و ک؛ حمداله مستوفی، ظفرنامه، ج ۲، ص ۱۱۹۲. وی در این خصوص می‌نویسد:

به نزدیک آن نامور شهریار
شیوخ و قلندر بدی بی‌شمار
همی خواند از ایشان یکی را پدر
یکی را برادر یکی را پسر
بگفتار می‌ران نگشتی از این
دل مهتران گشت از او پر زکین

18. ابن فوطی، الحوادث الجامعه، ترجمه عبدالمحمد آیتی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۱. ص ۵۹-۲۵۸. این کتاب حاوی جزئیاتی در خصوص پیشینه و چگونگی و حضور شیخ عبدالرحمان در دربار ایلخانان است.

19. رشید الدین، همان، ج ۲، ص ۱۱۲۹؛ وصاف الحضرة، تجزیه الامصار، ج ۱، ص ۱۱۰، به نوشته وصاف شیخ عبدالرحمان شب و روز ملازم سلطان احمد بوده است.

20. وصاف الحضرة، همان، ج ۱، ص ۱۱۰.

21.

22. شیرین بیانی، دین و دولت در ایران عهد مغول، ج ۳، ص ۴۵-۹۴.

23. حمدالله مستوفی، ظفرنامه، ج ۲، ص ۱۳۱۰.

24. Amita-Preiss & R. D. Morgan, *The Mongol Empire and its Legacy*. (Leiden, Brill 2000) P. 65.

25. Ibid. P. 66.

26. برتولد اشپولر، تاریخ مغول در ایران، ص ۸۴.

27. ایل می‌لوند، سفرنامه مارکوپولو، ترجمه س منصور سجادی و آنجلادی جوانی رومانو، (تهران: انتشارات بوعلی، ۱۳۶۹)، ص ۲۳۷. ارغون طی سخنانی خطاب به یارانش گفته بود. سلطان احمد به قوانین ما احترام نگذاشته و اسلام پذیرفته و حضرت محمد را قبول دارد. آیا درست است که مسلمانان بر تاتارها حکومت کنند.

28. فریدون الهیاری، «تاملی بر رویکردهای اساسی در مناسبات احمد تگودار با مصر (۶۸۱-۸۳ هـ).

فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء، سال ۱۲، شماره ۴۳ (پائیز ۱۳۸۱): ص ۱۱.

29. Amita-Preiss & R. D. Morgan, *The Mongol Empire and its Legacy*. (Leiden, Brill 2000) P. 66.

30. رشید الدین فضل الله، تاریخ مبارک غازانی، به سعی و اهتمام کارل یان (انگلستان: مطبه استفن اوستین، ۱۹۴۰)، ص ۷۶.
31. رشید الدین، جامع التواریخ، ج ۲، ص ۱۲۵۳ و دیگر صفحات؛ شبانکاره‌ای، مجمع الانساب، ص ۲۶۸.
32. ابن حجر عسقلانی، الدرر الکامنه، جزء الثالث، بیروت: دارالجیل، ۱۴۱۴ ق. ص ۲۱۳-۲۱۲.
33. حمداله مستوفی، تاریخ گزیده، بتصحیح عبدالحسین نوایی. تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۷، ص ۵۹۳.
34. بناکتی، تاریخ بناکتی، ص ۴۵۵.
35. عباس اقبال، تاریخ مغول از حمله چنگیز تا تشکیل دولت تیموری، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴، ص ۲۵۹.
36. منوچهر مرتضوی، مسائل عصر ایلخانان، ص ۱۸۷.
37. حمدالله مستوفی، ظفرنامه، ج ۲، ص ۴۷-۱۳۴۶. مستوفی می‌سراید:
- | | |
|---------------------------|------------------------------|
| کنشت و کلیسا فراوان بکند | وزآن کار اسلام کردی بلند |
| بادیان دیگر درآمد خلل | بنا قوس ناموس دین شد بدل |
| رخ دین ز فرش چنان برفروخت | کز آنجان ادیان دیگر بسوخت |
| مسلمانی اندر مغل فاش شد | جهان ایمن از جنگ و پرخاش شد. |
38. رشید الدین، جامع التواریخ، ج ۲، ص ۱۳۵۶.
39. همان، ص ۵۷-۱۳۵۶.
40. همان، ص ۵۷-۱۳۵۶.
41. رشید الدین، تاریخ مبارک غازانی، ص ۳۲۴-۱۹۰.
42. شبانکاره‌ای، مجمع الانساب فی التواریخ، تصحیح می‌رهاشم محدث. تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳، ص ۲۶۹.
43. همان، ص ۲۶۹.
44. رشید الدین، تاریخ مبارک غازانی، ص ۹۱-۱۹۰.
45. عباس اقبال، تاریخ مغول، ص ۲۸۱؛ شیرین بیانی، مغولان و حکومت ایلخانی در ایران، ص ۲۱۸؛ منوچهر مرتضوی، مسائل عصر ایلخانان، ص ۲۱۰.
46. ابن تغری بردی الاتابکی، جمال الدین ابی المحاسن یوسف بن امیر سیف الدین. النجوم الزاهره فی ملوک مصر و القاهره. ج ۸، بی‌نا، بی‌تا، ص ۶۰؛ الجزری، شمس الدین ابن عبدالله محمد بن ابراهیم بن

- ابی بکر. تاریخ حوادث الزمان و انبائه و وفیات الاکابر و الاعیان من انبائه (تاریخ ابن الجزری)، ج ۲. بیروت: مکتبه العصریه، ۱۴۱۹ ق، ج ۲، ص ۵۵-۲۵۴.
47. ابن حجر عسقلانی، الدرر الکامنه فی اعیان المائه الثامنه، سفر ثالث، ص ۲۱۳-۲۱۲.
48. رشید الدین، جامع التواریخ، ج ۲، ص ۱۲۶۰.
49. ابن حجر عسقلانی، همان، ص ۲۱۲.
50. ریوون آمیتای پرایس، «غازان، اسلام و سنت مغول از دیدگاه سلاطین مملوک»؛ ترجمه غلامرضا وطن دوست، فصلنامه پژوهشهای تاریخی، شماره ۲-۱ (۱۳۷۷): ص ۳۰-۲۹.
51. رشید الدین فضل الله، جامع التواریخ، ج ۲، ص ۱۲۱۱. دو تن از معلمان بودایی او، بایجو بخشی و یاروغ بخشی خطایی بودند.
52. شیرین بیانی، مغولان و حکومت ایلخانی در ایران، ص ۲۱۳.
53. عباس اقبال، تاریخ مغول، ص ۲۵۶.
54. شیرین بیانی، همان، ص ۲۰۹.
55. عباس اقبال، همان، ص ۵۷-۲۵۶.
56. ابن حجر عسقلانی، الدرر الکامنه، ج ۳، ص ۵۷-۲۵۶.
57. ریوون آمیتای پرایس، «غازان، اسلام و سنت مغول از دیدگاه سلاطین مملوک»، فصلنامه پژوهشهای تاریخی، شماره ۲-۱ (۱۳۷۷): ص ۳۶-۳۵.
58. منوچهر مرتضوی، مسائل عصر ایلخانان، ص ۶۲-۶۰.
59. حسن انصاری قمی، «قدرت و مشروعیت در دوره ایلخانان مغول»، معارف، دوره ۱۶، شماره ۳ (آذر-اسفند ۱۳۷۸): ص ۷۶-۷۴.
60. منوچهر مرتضوی، مسائل عصر ایلخانان، ص ۹۳-۱۸۷.